

مدیر یک دقیقه ای

معمولا مدیرانی که صرفا نتایج کار تیمی برایشان اهمیت دارد با عدم رضایت هم تیمی ها از او روبه رو هستند و بالعکس مدیرانی که بیشتر به رضایت افراد اهمیت می دهند مهربان شناخته می شوند و چندان به نتایج مطلوبی هم دست پیدا نمی کنند. مدیر یک دقیقه ای، مدیری سختگیر و مهربان که با مدیریت خود افراد سبب می شود افراد خودشان رفتار خود را مدیریت کنند و همزمان به رضایت افراد و نتایج گروهی مطلوب دست یابد. در واقع کل گروه به نتایج مطلوبشان می رسند.

چطور مدیر یک دقیقه ای شویم؟

اهداف یک دقیقه ای: «از قانون ۸۰ به ۲۰ استفاده می کنیم یعنی از ۲۰ درصد اهداف ۸۰ درصد نتایج را گرفتن که لازمه آن انتخاب اهداف و مسئولیت های کلیدی است.»

(۱) روی هدف توافقی کنید.
(۲) رفتار صحیح را کاملا مشخص کنید: (یعنی با طرح سئوالاتی سعی کنید افراد را هدایت کنید تا خود روش و راه صحیح را بیابند و به هدف نزدیک شوند)

(۳) تمام اهداف را در کمتر از ۲۵۰ کلمه بر روی یک کاغذ بنویسید.

(۴) دو هدف را بارها و بارها بخوانید. خواندن هر هدف نباید بیشتر از یک دقیقه طول بکشد.

(۵) در طول روز یک دقیقه از وقت خود را به ارزیابی عملکردتان اختصاص دهید.

(۶) ببینید که رفتار شما با اهدافتان همخوانی دارد یا نه؟ «در کوتاه مدت بررسی شود»

تشویق های یک دقیقه ای:

تشویق های یک دقیقه ای زمانی کارساز و مؤثر است که شما:

(۱) پیشاپیش به افراد بگویید در مورد کاری که آنها انجام می دهند، شما به صراحت نظر خود را اعلام می کنید.

(۲) افراد را بلافاصله تشویق کنید. «به هم تیمی های خود کمک کنید تا به قابلیت های بالقوه خود دست یابند و افراد را هنگام انجام صحیح کار ها (هر چند آن کار کوچک باشد) سوپرایز کنید و مچشان را بگیرد.»

(۳) به طور واضح و روشن به افراد بگویید که دقیقاً چه کاری را درست انجام داده اند.

(۴) هر گاه افراد کاری را درست انجام دادند صادقانه به آنها بگویید که چقدر از کارشان راضی و خوشحال هستید (جستار نسبت به کار خوب آنها) و چقدر کار آنها به سازمان و دیگران کمک می کند.

(۵) کمی سکوت کنید تا احساس خوب شما به آنها منتقل شود.

(۶) آنها را ترغیب کنید که باز هم این چنین خوب و درست کار کنند. (ثبات داشتن در کار: یعنی ما بر اساس کاری که افراد انجام می دهند عکس العمل

نشان دهیم نه بر اساس موقعیت و شرایطی که در آن قرار داریم.)

(۷) دست آنها را بفشارید یا با دست به پشت شان بزنید و خلاصه، کاری کنید آنها احساس کنند که شما خواهان موفقیتشان هستید.

توبیخ های یک دقیقه ای:

توبیخ یک دقیقه ای هنگامی مؤثر و کارساز است که شما:

(۱) پیشاپیش به کارکنان بگویید که شما به طور صریح و روشن نظر خود را در مورد کاری که آنها انجام می دهند خواهید گفت.

قسمت اول توبیخ یک دقیقه ای:

(۲) افراد را بلافاصله توبیخ و سرزنش کنید. «زیرا در غیر این صورت فرد فراموش می کند به چه دلیل سرزنش می شوند؟»

(۳) به افراد بگویید دقیقاً که چه کاری را اشتباه انجام داده اند.

(۴) به افراد خاطی صریحاً بگویید که نسبت به اشتباه آنها چه احساسی دارید. (بدون لبخند و خیره در چشمان او)

(۵) چند ثانیه مکث و سکوت معنا دار کنید تا احساس شما به آنها منتقل شود.

قسمت دوم توبیخ یک دقیقه ای:

(۶) با فرد خاطی دست بدهید یا این که دستتان را روی شان ااش بگذارید به گونه ای که آنها احساس کنند که شما صادقانه طرفدار و حامی آنها هستید.

(۷) به آنها خاطر نشان کنید که چقدر آنها برای شما ارزشمند هستند.

(۸) مجدداً تاکید کنید که آنها خوب هستند ولی عملکرد آنها در آن مورد خاص نادرست بوده است.

(۹) این نکته را درک کنید که وقتی یک سرزنش یک دقیقه ای به پایان رسید، موضوع را تمام شده تلقی کرده و دیگر قضیه را ادامه ندهید.

سخن آخر؛ همه انسان ها به طور بالقوه برنده اند، بعضی ها نقاب بازنده ها را بر چهره دارند.

خلاصه ای از کتابی به همین نام.

مهدیه محمدی آزاد



کرامت پیشه ای بی مثل و بی مانند می آید که باران تا ابد پشت سرش یک بند می آید کسی که نسل او را می شناسد، خوب می داند که او تنها نه با شمشیر، با لبخند می آید همان تیغی که برقش می شکافت قلب ظلمت را همان دستی که ما را می دهد پیوند، می آید همه تقویم ها را گشته ام، میلادی و هجری نمی داند کسی او چند چند چند می آید جهان می ایستد با هر چه دارد روبه روی او زمان می ایستد، بوی خوش اسفند می آید و لسی الله، عین الله، سیف الله، نورالله علی را گرچه بعضی بر نمی تابند، می آید بله! آن آیت الهی که بعضی خشک مذهب ها برای بیعت با او نمی آیند، می آید برای یک سلام ساده تمرین کرده ام عمری ولی می دانم آخر هم زبانم بند می آید بخوان شاعر! نگوا این شعر بافی در خود او نیست کلاف ما به چشم یوسف ارزشمند می آید به در می گویم این را تا که شاید بشنود دیوار به پهلو می کبود مادرم سوگند... می آید محمد حسین ملکیان

فرصتی در دوران دانشجویی

صفر تا صد نشریه سلام توسط خود دانشجویان تهیه می شود و فرصتی برای طراحان، نویسندگان، کاریکاتوریست و نقاشان دانشجو و خوش ذوق است. نشریه سلام با افتخار از علاقه مندان در این حوزه دعوت به همکاری و مشارکت می کند و ما پذیرای هم دانشجویان عزیزمان هستیم.

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه هرمزگان

مدیر مسئول: زهرا مرادی

سردبیر: مهدیه محمدی آزاد

هیات تحریریه: مهدیه محمدی آزاد، زهرا عاشوری، ساجده جعفری، فاطمه

خادمی باغستانی، مریم درویشی

@mostaghelhu

@mostaghelhu1



انتخابات قوی نتیجه اش پیشرفت کشور است، نتیجه اش سود بردن

کشور است، برداشتن مشکلات کشور است. رهبر معظم انقلاب ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

نشریه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سلام
انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه هرمزگان
اسفندماه ۱۴۰۲ - شماره ۸۳



مرد میدان

همیشه در

الف آزادی

سومین برگ از شاخسار شعبان، پذیرای شکفتن غنچه گل دخت رسول خدا شد و پیشوای سوم شیعیان؛ با طنین هلهله فرشتگان و نوای سحر انگیز خنده های زمین، بهر موعود نو رسیده پای به جهان گذاشت. در آن روز خورشید مدینه، خجل از رخسار آفتاب نورسیده می سوخت؛ گویی می دانست دیگر وجودش در اینجا بی منفعت است پس شره عرق می ریخت و اخگرهایش زمین را روشن می کرد.

شهر اما حال دیگری داشت، چشمان هر کس به هر سو که می چرخید، رقص مستانه شور و شغف را می دید که در گوشه گوشه شهر لبخند را رهگذر لب های خاندان بنی هاشم کرده است. آری، او قدوم مبارکش را در این وانفسای بیهوده پر هیاهو نهاده بود تا نشان دهد که نفس های مردانگی و شجاعت همچنان بر صفحه روزگار دمیده می شود و مهر هنوز باقی است. او نماینده وداد و مرحمت آشکار کردگار و اسوه ای نیکو بهر ابرام در برابر سرکشی های جنون آمیز و مستانه، حاکم پست زمانه خویش بود که با شجاعتی بی مثال به جنگ با نابخردانی سفله رفت و سر و جان خویش را فدا کرد اما هرگز تن به ذلت نسپرد.

چه نیکوست اگر مشق مردانگی و آزادی را در مکتب ایشان بگذرانیم و روح پاک خویش را در برابر تاریکی های این خرابه سرای تسلیم هوی و هوس نکنیم و خوب به تفکر و تأمل بپردازیم و از تبتذیر و افراط روی گردان شویم و در جهت تعالی خویش بکوشیم باشد که رستگار شویم و نگاه پر مهر این انسان آزاده چراغ راهنما گردد.

فاطمه خادمی باغستانی

سخن سردبیر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...؛ ... در حقیقت خدایا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند...» (رعد؛ ۱۱)

سلام؛ با شماره ۸۳ نشریه سلام در خدمتتان هستیم. در آغاز شروع ترم جدید و عبور از پروسه سخت انتخاب واحد و جنگ بر سرعت عمل در اخذ دروس و انتخاب نکنی انتخاب میکنند و... را خصوصا به چهارصد دویی ها تبریک میگم این تازه شروع راه است :)

ما انتخاب های بس مهم تر و تاثیرگذارتری در پیش داریم، انتخابی که نه فقط شخص ما بلکه روی زندگی یک ملت اثر میگذارد انتخاب هم نکنی انتخاب می کنند.

رای نمی‌دهم چون با رای دادن هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود!

من چند تا سوال میپرسم جوابش را عزیزان فکر بکنند.
ایرانه بنزین به خودروها داده میشود یا به مردم؟
خدمات درمانی به چه صورت تقویت بشود؟
با خصوصی شدن یا با دولتی بودن؟
دولت به بازار مسکن وارد بشود یا بازار را رها کند؟
شرکتهای دولتی به طلبکارانش واگذار بشود یا افرادی که اهلیت دارند؟
دولت به دنبال ورود به بازار کشورهای دیگر باشد یا با رها کردن بازار، بازارش را در اختیار کشورهای دیگر قرار بدهد؟
دولت به دنبال تامین بودجه از طریق نفت باشد یا با رونق صادرات؟
دولت با اعطای حقوق نجومی به مدیرانش انگیزه بدهد یا کار کردن مدیران را وظیفه خودش بداند؟
پاسخ تمام این سوالات بستگی مستقیم به رأی ما دارد.

رئیس‌جمهوری که ما انتخاب میکنیم پاسخ تمام این سوالات را مشخص میکند و دیدیم که در سالهای مختلف همین اتفاق افتاده است.
رای ندادن یعنی رها کردن سلامت، یعنی رها کردن پول، رها کردن آموزش، رها کردن امنیت بدون دست یافتن به ذره‌ای تغییر و بهبودی!
در طول این ۴۰ سال همه چیز نابود شده است اگر قرار بود با رأی دادن چیزی درست و اصلاح شود در این چهل سال وقتی مشارکت بالا بود اصلاح شده بود.
درست است که در کشور مشکلات زیاد است اما این به آن معنا نیست که جمهوری اسلامی در این مدت، کاری انجام نداده است.
دستاوردهای جمهوری اسلامی در بسیاری از حوزه‌ها فوق العاده بوده است. البته فاصله میان آنچه باید باشیم و آنچه هستیم، زیاد است.

مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم میفرماید: «فاصله میان بایدها و واقعیتها وجدانهای آرمان خواه را عذاب داده و میدهد اما این فاصله طی شدنی است و در طول این ۴۰ سال در مواردی بارها و بارها طی شده است.» یعنی یک جا قرار بوده باشیم و یک جا هستیم. این دو تا با هم فاصله دارد.



تا داور سوت نزنده گل بزَن

قصد این بود ابتدا بطور مفصل به ساختار و نمایندگی مجلس، این سمت حساس، پرداخته شود اما حقیقتا کاریبعث و جوهر هدر دادن است؛ چرا که جست و جویی مختصر با مضمون وظایف و حقوق و جایگاه نماینده مجلس و مطالعه آن تا آخر، شما را به این یقین خواهد رساند که جایگاه و وظایف نماینده مجلس بسیار حائز اهمیت است. و منصبی است سرنوشت ساز و نمی‌شود که به ناهلش سپرده شود.

راستی تا داغش تازه است اجازه دهید گریزی بزَنم به چند شب گذشته. شبی که بازی ایران و قطر را به نظاره نشستیم. شبی که با حذف ایران عزیزمان، واقعا ظلمانی و تاریک شد. شبی که حسرت بر دل بازیکنان و تماشاچیان و همه ایرانیان نشست. درست است که بچه ها انصافاً خوب بودند و بازی هم گاهی اشکنک دارد، اما شاید بتوانیم بگوییم دفاع تیم، مثل همیشه عمل نکرد. نمی‌شود منکرش شد. با این حال اگر همین عملکرد را هم نداشت، با نتیجه افتضاحی بازی را واگذار می‌کردیم. آری! دفاع! دفاع همیشه کارستان می‌کند. دفاع که جانانه باشد، هر چیزی ضدگلوله می‌شود. دفاع، مقدس است. اما بی دلیل وسط عرایضم، فیل بنده یاد هندوستان نکرد. غرضی داشتم از یادآوری خاطره تلخ بازی ایران و قطر. بگذارید اینگونه شروع کنم: در نظام دموکراسی ما «حق» داریم و «تکلیف». همه از حق‌مان دم می‌زنیم اما از تکلیف نه! واضح تر بگویم در حکومت مردمی، این مردم هستند که به تمام نهادهای دولتی نظارت می‌کنند و با مطالبه هایشان مو را از ماست بیرون می‌کشند. لاکن در برهه کنونی، نظارتی از جانب مردم نمی‌بینیم! روراست باشیم و واقع بین، خواهیم دید که همگی برای رفع مصائب و مشکلات، توقع مطلق از دولت داریم، از طرفی حکومت مردم سالار را هم قبول داریم و می‌خواهیم که خودمان در امور مشارکت و انتخاب داشته باشیم. یک بام و دو هوا؟ مگر می‌شود؟ حق را به رسمیت بشناسیم اما پای تکلیف و وظیفه که به میان آمد، جا بزَنیم؟ حمله کنیم و دفاع را به فراموشی بسپاریم؟

جوان اثر گذار

سخن از نسلی است که چراغ راه یک جامعه، محور حرکت، امید یک کشور برای رسیدن به قله های پیشرفت و سربازان پیاده نظام یک ملت هستند. جوان، همان نسلی که در طول تاریخ نقشی بی بدیل داشتند. خط شکنانی که فارغ از جنسیت در انقلاب، جنگ، کارهای علمی و فرهنگی از جان مایه گذاشتند. آری، جوان کلمه چهار حرفی با مسمایی که تبلور جسارت، وقار، ایمان و ناطق بودن است.

حال با تفاسیر جامعی که در مورد این نسل در دسترس است رواست نسل جوان امروز کنشگری را کنار گذاشته به سمت بی تفاوتی سوق پیدا کند؟ تا بحال به این فکر کرده اید که چرا قشر جوان جوامع، هدف اصلی تهاجم های متعدد فرهنگی قرار می گیرند؟ هر انسانی در مسیر پر پیچ و خم زندگی نیازمند الگوست، نسل جوان ما تا چه اندازه توانسته اند در انتخاب الگوی مناسب، موفق عمل کنند؟

تمامی انسان ها با عبور از مرحله نوجوانی و ورود به مرحله جوانی با سوالات و سردرگمی های بی‌شماری مواجه می‌شوند و بی شک مشعلی جز آگاهی نمی تواند آن ها را از این ظلمت خارج کند. آری! جوان باید آگاه باشد و به دیگران نیز آگاهی بدهد آگاهی که درست و دقیق، تحلیلی که به جا و منطقی باشد. جوان نباید بگذارد که در جهل باقی بماند باید کنشگری را در پیش بگیرد در عرصه های مختلف حرفی برای گفتن داشته باشد. جوانان تاثیرگذار درطول تاریخ افرادی بودند که در موقعیت های حساس و تعیین کننده توانستند بهترین تصمیمات را بگیرند و نسبت به اتفاقات پیرامونشان بی تفاوت نباشند.

از آنجایی که موتور محرک هر جامعه جوانان آن جامعه هستند بی تردید جوامع غربی با سرمایه گذاری های کلان، ایجاد خوراک فکری و ارائه الگو های برنامه ریزی شده در بستر فضای رسانه، خواه و ناخواه جوانان را تحت تاثیر این الگوسازی ها قرار می دهند. از آنجایی که هر فرد متناسب با علاقه مندی اش در یک زمینه مجذوب و شیفته چهره های مطرح و معروف آن میشود. درحالی که این افراد فقط در یک بعد از شخصیت و حرفه کاری خود موفق هستند و در دیگر ابعاد خالی از اشتباه نیستند. آیا آنها می‌توانند الگوی مناسبی برای تمام زندگی ما باشند؟ قطعا خیر، ارائه الگو درست برای مسیر زندگی به قدری مهم و حیاتی است که خداوند پیامبران و پیشوایان متعددی را معرفی کرده تا برای مردم خود پیشوا و راهنما باشند در نتیجه کمترین کار ما به عنوان مسلمان این است که الگوهای بی مثال در صدر اسلام، جوانانی که در تمامی ابعاد اعم از شخصیتی و علمی زبانزد هستند را سرلوحه قرار دهیم، چرا به هزاران سال پیش برگردیم کافیست به شهدای هشت ساله جنگ نگاهی بیندازیم. کسانی که از دوران تکرارنشدنی جوانی گذشتند تا نشان دهند تا پای جان خود را فدای وطن می کنند. این چنین افرادی الگو هستند. کسانی که ما می‌توانیم از تمام زوایای شخصیتی شان بهره ببریم. کلام آخر این است که جوان خود باید با آگاهی و بینش الگوی مناسب را پیدا کند و با رشد خویش روی محیط اطرافش اثر بگذارد و با این اثرگذاری گامی رو به جلو برای کشورش بردارد.

ساجده جعفری

اینجا فکه است

قبل رسیدن به همه مان گفتند فکه رمل های عجیبی دارد. من و تعدادی دیگر که اولین سفرمان بود، با تعجب به حرف های دوستِ فرهنگی مان که خلاصه ای از مکان هایی که قرار بود ببینیم و زودتر به ما می‌گفت را گوش می‌دادیم. قشنگ و عجیب بود حس و حالش وقتی که از هر مکان سخن می‌گفت.

آنقدر مغزم قفل شده و مبهوت گوش میدادم که وقتی می‌گفت رمل نمی‌توانستم بفهمم یعنی چه و با خودم می‌گفتم به راستی رمل به چه معناست؟ کمی بیشتر که سخن گفت فهمیدم آنجا، همان فکه؛ خاک های کمیابی دارد، خیلی نرم ولی بدون چسبندگی! می‌گفت وقتی قدم برمیدارید هر یک قدم به اندازه ی سه قدم به شما انرژی می‌دهد. ما رسیدیم، قدم برداشتیم و با هر قدم نه تنها انرژی گرفته بلکه هر قدم که برمی‌داشتم قلبم هزار تکه میشد از سختی قدم برداشتن در این خاک. آنقدر نرم بود که پاهایت تا ساق، در خاک ها فرو میرفتند. به روز و شب های بارانی و کوله بار سنگین مهمات و کشیدن رفیق های زخمی در آن قیامت فکر می‌کردم و بغض گلو خفه تر می‌کرد مرا.

اشک هایم می‌ریخت ولی دلم از گناه های فهمیده و نفهمیده به درد آمده بود. شرمنده همه شرمنده ها بودم در رویارویی با آن پاک ترین آفریده ها... همه این فکر ها و گناهان در قلبم سنگینی می‌کرد و چیزی جلوی بالا آوردن سرم را میگرفت. دستم در خاک های نرم کوشک بود و سرم از شرمندگی همه ی کار های کرده و نکرده پایین بود. خاک ها را در مشتم گرفته و همه را رها می‌کردم. ولی به دستم می چسبید. مگر هرکس فکه آمده بود نمی‌گفت اصلا به دست نمی‌چسبد هیچ جوهر؟ چرا مرا رها نمی‌کنند؟ گویا اینجا چیزی مرا زمین گیر می‌کند، که چیزی از روایتگرمان به گوشم خورد؛

اینجا گناهکاران را دعوت نمی‌کنند»، این را که گفت زجه زدم. من گناهکار تر از هر گناهکاری» بودم پس آنجا چه می‌کردم؟! که ادامه ی جمله را گفت: «ولی پشیمانان را چرا!» آنجا گویا دبه ای بزرگ تر از هر دبه آبِ خنک، روی دل بی‌قرارم ریختند. دلم می‌خندید و اشک از دیده هایم می‌ریخت. آنقدر اشک ریختم با همین جمله که قلبم به اندازه همه ی روز های گرفته آرام گرفت. حالا می‌توانستم سرم را بالا بگیرم و صدایشان کنم و بگویم: من نه می دانم و نه می‌توانم. همه زندگی ام را به دستان پاک و تکه تکه خودتان می‌دهم. هر چه شما می‌توانید برایم دعا کنید...

مریم درویشی

ناگفته نماند قصد این نیست چشم ببندیم بر نقدهای وارده و مشکلات فعلی که مردم روزانه با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند. مشکل وجود دارد و بسیار است. سخن این است که دفاع ملت از کشور، مرز می‌کشد بین ما و دشمنانمان. آنوقت ما می‌مانیم با قلبی متحد و مشکلات حاضر. و باز هم تکلیف ماست که دوشادوش یکدیگر با مطالبه و نظارت خود در جهت تحقق حکومت مردم سالار خود قدم محکم کنیم.

تلخ ترین رخداد برای یک کشور، القای حس بی وطنی است. در طول تاریخ ایران و جهان، هرکشوری که با جنگ خدشه دار نشد و ملتی غیور و مبارز داشت، با همین حربه از پای درآمده است. ستاندن حس تعلق ملی!

این خدشه گاه بر سرود و پرچم وارد می‌شود و گاه بر حاکمیت و تمامیت ارضی. همگی ما «وظیفه» داریم تا داور سوت را نزنه، با تمام جانمان برای سرافرازی این پرچم همیشه سربلند سر بازی کنیم. قلمرو انجام وظیفه ما اما متفاوت است. گاه زمین فوتبال است، گاه میدان جنگ. گاهی قلم در دستانمان، گاهی هم سخن بیرون آمده از گلویمان.

آری! فرقی نمی‌کند که از آن دروازه هفت متری دفاع می‌کنی، یا اسلحه برداشته‌ای و در میدان جنگ بر خصم می‌تازی، و یا مدبرانه پای صندوق رای می‌روی و برگه انتخابات را امضا می‌کنی. تکلیف تو، صیانت از هویت ملی است. این پرچم بارها با خون فرزندان غیورش گلگون شده و پایین نیامده است. امروز هم تویی که فرزند ایرانی و باید پرچم را برداری و حرکت کنی!

شاید از این پس بیشتر بشنوی که ایهاالایرانیون، بیایید پای صندوق های رای و مشارکت را جدی بگیرید. برایت علامت سوال می‌شود که چرا؟ و اینجاست که تو باید مصمم تصمیم بگیري. فقط یادت باشد هر کجا در دفاع، پای همت‌مان بلندگ، حسرت به دل خواهیم ماند. درست مثل لحظه‌ای که داور سوت پایان بازی را زد و در دو قدمی جام و سکوی قهرمانی، با کوله باری از حسرت به لیست حذفی ها سقوط کردیم...

زهر ا عاشوری